کتاب

یادگارهای کودکانه نادر ابراهیمی

انتشارات شهرقلم مجموعه «یادگارهای نادر ابراهیمی» را برای کودکان منتشر کرد. به گزارش تسنیم، نادر ابراهیمی از نویسندگان نام‌آشنای ادبیات ایران است که آثار بسیاری برای کودکان و بزرگسالان به یادگار گذاشته است. انتشارات شهرقلم بتازگی مجموعه‌ای از داستان‌های ابراهیمی برای کودکان را در مجموعه‌ای با عنوان «یادگارهای نادر ابراهیمی» منتشر و در بازار کتاب توزیع کرده است. این مجموعه علاوه بر قصه‌های خواندنی ابراهیمی، با تصویرگری‌های زیبای بهترین تصویرگران ایران همراه شده است. «ما مسلمان‌های این آب و خاکیم»، «مامان من چرا بزرگ نمی‌شوم؟ بابا من چرا بزرگ نمی‌شوم؟»، «آدم وقتی حرف می‌زند چه شکلی می‌شود؟» و «درخت قصه، قمری‌های قصه» از جمله آثار این مجموعه است.

■■■

برشی از کتاب «عبدصالح خدا»

ماجرای دستگیری رهبر انقلاب برای منبر ۱۵ خرداد

موسسه انتشارات صهبا بتازگی کتابی را با عنوان «عبد صالح خدا» شامل خاطرات و گزیده بیانات رهبر انقلاب درباره امام خمینی(ره) را منتشر کرده است. به گزارش مهر، برشی از این کتاب برای بازخوانی یک خاطره تاریخی رهبر انقلاب از بنیانگذار انقلاب اسلامی از نگاه شما می‌گذرد: «نزدیک محرم که رسید ایشان (امام خمینی) برای شهرستان‌ها یک برنامه‌ای طرح کرد و این برنامه عبارت بود از اینکه طلاب را و فضلا را بفرستند به اطراف و اکناف کشور و بخواهند، هم از خود این طلاب و فضلای اعزام‌شده و هم به‌وسیله آنها از علما و منبری‌های شهرستان‌ها که دهه محرم را از روز هفتم اختصاص بدهند به مساله فیضیه. یعنی از روز هفتم، منبری‌ها در منبرشان ماجرای فیضیه را مطرح کنند، بیان کنند و از روز نهم دستجات سینه‌زنی این کار را بکنند و در نوحه‌خوانی‌های‌شان مدرسه فیضیه را مطرح کنند تا همه مردم ایران بفهمند که در حادثه فیضیه چه اتفاق افتاده. واقعاً هم وقتی انسان فکر می‌کند، می‌بیند هیچ راهی بهتر از این وجود نداشت تا مردم سراسر ایران حادثه فیضیه را بفهمند و به مبارزه کشانده بشوند و هیجان پیدا کنند. من خودم در این‌باره جزو کسانی بودم که اعزام شدم و اثرش را دیدم. ایشان به من گفتند که بروم مشهد، وقتی که می‌روم مشهد یک پیغام به آقای میلانی و آقای [سیدحسن طباطبایی] قمی بدهم، از طرف ایشان و بخواهم از این آقایان که این مخفی و پوشیده بماند و یک پیغام هم به همه علمای مشهد بدهم. آن پیغامی که به همه علمای مشهد بود، این بود که آماده باشید برای مبارزه که یهود و صهیونیست دارند بر اوضاع کشور مسلط می‌شوند و علما وظیفه شرعی دارند. این پیغامی بود که به همه باید داده می‌شد. پیغامی که به آقای میلانی و آقای قمی باید داده می‌شد، غیر از اینکه همین مطلب باید به آقایان گفته می‌شد، این بود که از روز هفتم محرم به همه منبری‌ها بگویید که در منبر، روضه فیضیه را بخوانند و از روز نهم همه دستجات سینه‌زنی، هیئات این کار را [بکنند]. خودم رفتم برای مسافرت منبری. شهری که انتخاب کردم بیرجند بود. آنجا هم با علما مطرح کردیم، خود ما هم آنجا عمل کردیم. من روزهای محرم و حول‌وحوش ۱۵ خرداد را در آن منطقه بودم که بعد هم ما را دستگیر کردند و آوردند به مشهد و زندان».

اخبار

ایستاده در غبار واقع‌بینانه‌ترین نگاه به جنگ

بهنوش بختیاری، بازیگر سینما و تلویزیون در صفحه اینستاگرامی خود درباره فیلم «ایستاده در غبار» اظهارنظر کرد. بهنوش بختیاری، بازیگر سینما و تلویزیون با قراردادن تیزر فیلم «ایستاده در غبار» تازه‌ترین ساخته محمدحسین مهدویان در صفحه اینستاگرامی خود نوشت: «واقع‌بینانه‌ترین نگاهی که به جنگ در تمام عمرم دیدم. اگر ایرانی هستید ببینید نه‌فقط مسلمان...ایستاده در غبار».

■■■

برزیده با «آریو» و «سه‌تاک» می‌آید

عبدالحسین برزیده، کارگردان سینما، درباره جدیدترین فعالیت سینمایی خود گفت: بازنویسی نهایی فیلمنامه‌ای با نام «آریو» را به پایان رساندم. این فیلم کاری خانوادگی است که موضوع و فضای جنگ دارد و لوکیشن‌های آن جنوب ایران خواهد بود. به گزارش باشگاه خبرنگاران جوان، وی افزود: بازنویسی فیلمنامه‌ای با نام «سه‌تاک» را نیز انجام می‌دهم که لوکیشن‌های آن در شمال ایران و تهران خواهد بود و به موضوعی سیاسی می‌پردازد. این کارگردان ادامه داد: اولویت ساخت با «سه‌تاک» خواهد بود که همزمان با بازنویسی آن کار جذب سرمایه‌گذار را نیز انجام می‌دهیم. گفتنی است، آخرین اثر سینمایی برزیده «مزار شریف» بود که در بخش سودای سیمرغ سی‌وسومین جشنواره فیلم فجر حضور داشت.

گفت‌وگوی «وطن امروز» با علیرام نورایی:

بازی در ۵۰۰ متری پایگاه النصرة

■ شوخی نیست که اگر نجنبیم به تهران می‌رسند

عکس: ابراهیم حیدری/وطن امروز

مرتضی اسماعیل‌دوست: در روزهایی که قهرمانان سینمای ما به دلایلی قابل تحلیل خانه‌نشین شده‌اند، علیرام نورایی می‌تواند یکی از همان شمایل قهرمان ایرانی در فیلم‌های وطنی باشد و با توجه به استیل و فیزیک بدنی بالای خود به شخصیت‌های ایرانی جانی هویت‌مند ببخشد. به بهانه فیلم «یتیمخانه ایران» که آخرین کار این بازیگر توانمند است، مروری اجمالی به چند اثر مهم و قابل اعتنای وی در قالب گفت‌وگویی خواندنی داریم؛ گفت‌وگویی که در آن به برخی موارد برای نخستین بار اشاره می‌شود.

■ حضور در فیلم «یتیمخانه ایران» تجربه همکاری دوباره با آقای طالبی پس از فیلم «قلاده‌های طلا» را رقم زد که انگار حساب ویژه‌ای روی شما باز کرده است.

حقیقتش این مساله‌ای که شما عنوان می‌کنید، باعث افتخارم است تا به‌عنوان بازیگر ثابت آثار آقای طالبی دربیایم. من افتخار می‌کنم که در فیلم «قلاده‌های طلا» بازی کردم و افتخار مضاعفم این است که اعتماد ایشان را طوری جلب کردم که باز هم بتوانم در فیلم «یتیمخانه ایران» با ایشان همکاری کنم و آقای طالبی نقش بسیار مهمی را برایم در این فیلم تاریخی در نظر گرفتند.

■ ابوالقاسم طالبی هنگام نگارش فیلمنامه به شما فکر می‌کردند؟

آقای طالبی حدود ۵ سالی را صرف تحقیق و نگارش و ساخت فیلم کردند و چندان در جریان این مساله نیستم که ایشان از ابتدایی که شروع به نگارش متن فیلمنامه کردند به من فکر می‌کردند یا نه! یا اینکه با بازیگر دیگری وارد رایزنی شده بودند! اما خیلی زودتر از اینکه کار کلید بخورد من با آقای طالبی برای این فیلم جلسه داشتم و اولین نسخه فیلمنامه را به همراه چند جلد کتاب را که ترجمه دفتر خاطرات افسران انگلیسی در ایران بود به من برای مطالعه دادند.

■ برخلاف «قلاده‌های طلا» که نقشی منفی را بازی می‌کردید، این بار در قامت کاراکتر «محمدجواد» که یک قهرمان ملی در فیلم است، درآمدید! این تغییر زاویه کاراکترها برای شما چه تلاشی در برداشت؟

من شخصیت‌های مثبتی هم در کارنامه‌ام در این سال‌ها داشته‌ام، اگر چه نقش‌های منفی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است اما باز هم بعضی مردم از من می‌پرسند چرا نقش‌های مثبت بازی نمی‌کنی؟

■ اصولا نقش‌های منفی به دلیل بُعد شخصیت‌پردازی و بازبودن دست فیلمنامه‌نویس می‌توانند بهتر وجوه درونی خود را نمایان کنند.

بله! همین‌طور است. اتفاقا در تلویزیون هم بیشتر کاراکترهای منفی را که بازی کردم به اسم می‌شناسند و بیشتر مورد قبول مردم قرار گرفته است. متاسفانه شخصیت‌های مثبت به شکل مناسبی پرداخت نمی‌شوند و معمولا تک‌بعدی هستند. انگار در هنگام پرداخت به سمت ریاکاری می‌روند!

■ همه چیز انگار در بد و خوب بودن مطلق تقسیم شده و هیچ آدمی خاکستری نیست!

بله! انگار آن شخصیت را باید به شکلی معصوم نشان دهیم! در صورتی که شخصیت مثبت می‌تواند کارهایی بعضا اشتباه هم انجام دهد و حتی نوع لباس پوشیدنش با نگاه برخی‌ها تعارض داشته باشد. از این جهت شخصیت مثبتی که خوب نوشته شود، خیلی سخت است و بازیگر هم نمی‌تواند در متن‌های نامناسب چندان خود را نشان دهد.

■ پس خودتان مرزبندی خاصی در ارائه کاراکترهای مثبت یا منفی انجام نمی‌دهید!

حقیقتش با توجه به معضلی که صحبت کردیم، شخصیت منفی را بیشتر می‌پسندم، چرا که می‌بینم بهتر می‌توانم به ابعاد انسانی یا غیرانسانی کاراکتر بپردازم و وارد لایه‌های مختلف شخصیتی آن شوم.

■ درباره «یتیمخانه ایران» می‌توان از دریچه‌های مختلفی ورود یافت. همان طوری که در اکران خصوصی ۲ بار فیلم را دیدم، اثر خوش‌ساختی شده که مشخص است برایش زحمت زیادی کشیده شد. فکر می‌کنید اکران این فیلم موجب ایجاد شرایط متفاوتی در مسیر بازیگری شما خواهد شد؟

امیدوارم با توجه به اینکه نقش اصلی این فیلم را برعهده داشتم و برایش زحمت زیادی کشیدم، بتوانم بیشتر ابعاد بازیگری خود را به منتقدان و مردم نشان دهم. فیلم «یتیمخانه ایران» با توجه به اینکه پروژه بسیار بزرگی بود و واقعا همه چیز آن به شکلی خوشفکرانه ساخته شد، به نظرم می‌تواند در اکران به اتفاق خوبی مبدل شود.

■ همین پرداخت‌های جزئی در فیلمنامه اولیه‌ای که به شما داده شد هم وجود داشت یا اینکه در نسخه‌های بعدی تغییراتی یافت؟

همین بود و همه چیز به شکلی کامل در فیلمنامه وجود داشت. من وقتی فیلمنامه اولیه را خواندم و نیز کتاب‌هایی را که آقای طالبی به من داد مطالعه کردم، از ابعاد این فاجعه انسانی که در سرزمینم اتفاق افتاده بود، شگفت‌زده شدم و تعجب کردم که چگونه من حتی یک خط هم درباره‌اش نمی‌دانستم. متاسفانه به شکلی از ریشه این اتفاق مهم و دردآور را زدند و این مقطع تاریخی از کتاب‌ها حذف شده است که جای تامل دارد!

■ منابع بسیار محدودی از وقایع سال ۱۲۹۸ تا ۱۲۹۶ و نسل‌کشی رخ داده در این سال‌ها منتشر شده است و من تنها کتاب «قحطی بزرگ» نوشته محمدقلی مجد را دیده‌ام. با این وجود نویسنده فیلمنامه «یتیمخانه ایران» توانسته است از دل اتفاقی واقعی، درامی داستانی را خلق کند.

منابع بسیار محدودی در اختیار آقای طالبی بود و انگلیسی‌ها با وجود اینکه هر چند سال اسناد بسیار محرمانه خود را منتشر می‌کنند اما هنوز این اتفاق توسط آنها بایکوت است! چند منبع خارجی در اختیار داشتیم و کتاب‌هایی کوچک از خاطرات افسران انگلیسی که من آنها را مطالعه کردم اما همانطور که اشاره داشتید آقای طالبی بخوبی توانست از واقعه‌ای تاریخی به داستانی موثر و سینمایی دست پیدا کند.

■ مهم‌ترین حُسن فیلم هم همین است که اتفاقی مهم و واقعی در تاریخ را که مدفون شده بود زنده می‌کند!

من فکر می‌کنم خیلی از مردم مانند من این فاجعه عمیق انسانی را نشنیده‌اند و فیلم «یتیمخانه ایران» می‌تواند باعث به جریان افتادن این مساله تاریخی شود. البته براساس تحقیقات انجام شده توسط آقای طالبی مواردی وجود دارد که واقعا در شأن نمایش در سالن سینما نیست، چرا که اگر به آن شکل واقعی ظلمی را که بیگانگان بر مردمان کشورمان داشتند نشان می‌دادیم دیگر تماشایش تلخ‌تر و دور از نگاه مردمان ایران بود. فرض کنید آنقدر شرایط سخت شده بود که حتی برخی‌ها به آدمخواری رو آورده بودند!

■ قحطی رخ داده در اواخر جنگ اول جهانی سند بسیار محکمی از نفوذ و جنگ‌افروزی بیگانگان بویژه انگلیسی‌ها در ایران است که در فیلم هم اشاره شده که به هندی‌ها می‌گویند راه مرزها را برای ورود غلات به ایران مسدود کنند!

شرایط سختی در ایران حاکم بود، چنانکه حتی برای یک قوطی کنسرو خالی هم هجوم می‌بردند و همین انگلیسی‌ها به شکلی ناجوانمردانه در قحطی ایران مشارکت کردند! انگار جزو استراتژی‌های آنها بوده که با افتخار هم عنوان کردند بدون شلیک یک گلوله ایران را به دست آوردیم.

■ سیاست مکارانه انگلیسی‌ها در سکانسی دیگر نشان داده می‌شود که در ظاهر شلیک نمی‌کنند اما در قالب دسیسه‌هایی پنهانی اهداف شوم خود را پیش می‌برند!

بله! در سکانسی از فیلم می‌بینیم که ارتش روسیه را با لباس و تفنگش می‌خرند تا لکه جنایت را از خود دور کرده و به روس‌ها واگذار کنند، چون ما آن زمان از روس‌ها بدمان می‌آمد، در صورتی که آن موقع چندان روس‌ها در آن منطقه به ما کاری نداشتند.

■ من فکر می‌کنم آقای طالبی در ادامه فیلم «قلاده‌های طلا» خواستند بخش دیگری از دسیسه‌پردازی انگلیسی‌ها را در طول تاریخ نشان دهند بویژه که انتخاب راوی تاریخی و پیوند فیلم «یتیمخانه ایران» به دوران معاصر همراه این نگاه بوده است.

صددرصد نقش ضربه‌زننده انگلیسی‌ها در طول تاریخ برای‌مان روشن است. حالا اگر به اصطلاح فوتبالی‌ها برخی‌ها نخواهند به سمت خارجی‌ها غش کنند! باید به بسیاری از این مسائل پی ببرند!

■ از این اصطلاحات فوتبالی باز هم می‌توان استفاده کرد، چون فوتبال قابل مثال در بسیاری از موارد است. حالا بگویید چه افرادی نسبت به واقعیت با تسامح برخورد می‌کنند؟

خیلی از افراد سیاستمدار و حتی افرادی از نسل من که عمری است در هوای خارج زندگی می‌کنند، نسبت به بسیاری از واقعیت‌ها موضع می‌گیرند و این نوع جانبداری نسبت به خارجی‌ها را هنر خود دانسته و باعث افتخار می‌دانند! اگر از آن دسته از افراد شیفته نباشیم نمی‌توانیم انکار کنیم چه جنایت‌هایی را بیگانگان در طول تاریخ بر این مملکت روا داشته‌اند و چه بلاهایی را سر مردم آورده‌اند که همچنان هم ادامه دارد.

■ در پایان فیلم «یتیمخانه ایران» هم که نفوذ انگلیسی‌ها در حدود یک قرن پیش به دوران معاصر و تصویر ملوان‌های انگلیسی پیوند می‌خورد که در محاصره ایران درآمدند!

یک دیالوگ زیبا آن خانم مسن می‌گوید که کاش پدرم بود و این روز را می‌دید، روزی که شکوه اقتدار ایران است. واقعا این دیالوگ را با افتخار قبول دارم که در روزگاری که تمام دنیا چنگ و دندان خود را به ما نشان دادند، با تمام وجود از مرزهای‌مان دفاع می‌کنیم و دیگر وابسته به کشوری نیستیم. این آرامش در جایی که اطراف‌مان پُر از ناامنی است، واقعا جای افتخار دارد.

■ و بخشی از این ناامنی موجود در منطقه در فیلم «جشن تولد» به کارگردانی عباس لاجوردی که شما در نقش مدافع حرم ایرانی حضور داشتید، نمایان شد! فیلمی درباره حضور داعشی‌ها در منطقه که براساس آنچه خبر دارم شرایط خاصی در فیلمبرداری پیش آمد و شما هم بدون واهمه در دل حادثه رفتید!

واقعا فیلم سختی بود و اشاره درستی کردید. من کارهای هیجان‌انگیز را دوست دارم اما اگر اعتقاد نبود من به آن سفر نمی‌رفتم. بدون هرگونه شعارزدگی و نگاه سیاسی واقعا مدیون آن آدم‌هایی هستیم که جان‌شان را می‌دهند تا من و شما خیلی راحت در کنار هم گپ بزنیم. آنها بیرون از این مملکت جان‌شان را برای آسایش ما هدیه می‌کنند و من اعتقاد قلبی به ارزش و مقاومت مدافعان حرم دارم. من در خود فاجعه با این بچه‌های مدافع برخورد کردم و یک ماه در اوج درگیری‌ها برای فیلم «جشن تولد» در سوریه بودم. وقتی آن شرایط و آن فداکاری‌ها را می‌دیدم، آنها را در آغوش می‌گرفتم و حتی بدون ریا حاضر بودم دستان‌شان را ببوسم.

■ در آنجا شما را به‌عنوان بازیگر سینما می‌شناختند؟

بله! بیشترشان می‌شناختند. دوران خوبی بود، اگر چه خیلی عجیب بود.

■ مواجهه با قهرمانانی واقعی برای یک قهرمان سینما باید جالب باشد!

من که کسی نیستم و هنوز در سینما در حال یادگیری‌ام و این نظر لطف شماست. اما آنها واقعا قهرمان هستند و این را در عمل نشان دادند. من نه به‌عنوان یک بازیگر بلکه به‌عنوان یک هموطن که مدیون‌شان هستم آنها را در آغوش می‌گرفتم. من آنجا حال دیگری داشتم، حتی کمتر خود را بازیگر می‌دانستم. بچه‌هایی مثل شاخ شمشاد که یکی از دیگری خوش‌تیپ‌تر و خوش‌هیکل‌تر بودند، نگاهی داشتند که نمی‌دانم چگونه به شما بگویم!

> **ما در فیلم «جشن تولد» هیچ دکوری نزدیم و خرابه‌های دمشق کاملا آماده برای فیلمبرداری بود! حتی ما آنجا بمب ضد نفر خنثی کردیم. من چنین تجربه‌ای نداشتم و احساس می‌کردم از میان آن خرابه‌ها یک داعشی درمی‌آید! من خودم را در شرایط خاصی می‌دیدم که باید در آنجا مانند یک مرد جنگی رفتار می‌کردیم**

■ خاطره خاصی از حضور با آنها دارید؟

آن ایام کوتاه سراسر خاطره بود. وقتی با آنها حرف می‌زدم می‌گفتند وقتی رسیدید سلام ما را برسانید و آرزوی بهترین موفقیت‌ها را می‌کردند. خیلی‌ها بعدها به شهادت رسیدند و هر روز در دل دمشق هم این اتفاق می‌افتد. باورتان نمی‌شود من روزی که وارد ایران شدم و چراغ‌های روشن شهرمان و آرامش موجود و پیاده‌روی شهروندان در شهر را دیدم، صدها هزار بار خدا را شکر کردم و درود فرستادم به شرف آنهایی که این آرامش را در این روزگار سخت برای ما فراهم کردند.

■ شاید دلیل نادیدگی برخی هنرمندان نسبت به مساله مهم مدافعان حرم به خاطر عدم شناخت کامل از وقایع و عدم مشارکت در همذات‌پنداری موقعیت ما در منطقه باشد. خودتان پس از حضور در منطقه دچار همین دگرگونی شدید!

بگذارید اینجا چیزی را به شما بگویم که متاسفانه یکی از همین پزهای روشنفکری که بعضی‌ها از جمله هنرمندان دچارش هستند و شاید من هم بعضی وقت‌ها به آن فکر می‌کردم، این است که چرا با وجودی که این مملکت این همه گرفتاری دارد، باز هم در جایی مثل سوریه، لبنان و فلسطین هزینه می‌کنیم؟! این پزها به خاطر این است که از نزدیک واقعیت را لمس نکرده یا نمی‌خواهند پی ببرند. این نگاهی خارج از گود یا بدون تفکرات کامل است که امنیت این مملکت در نظر گرفته نشود. من نمی‌گویم خودم آدم کاملی هستم و به اینها فکر نمی‌کردم اما همانطور که عنوان کردید از زمانی که وارد دمشق شدم و آن فجایع را لمس کردم، از طرفی به یاد دوران جنگ تحمیلی افتادم که سنم کم بود اما چیزهایی از ویرانی را به یاد دارم و از طرفی اهمیت استراتژیک بودن این دفاع برایم ملموس شد.

■ در واقع دشمن پشت دروازه‌هاست اگر به فکر نباشیم و از این نظر این دفاع رنگی از مقاومت سرزمین به خود می‌گیرد.

شوخی نیست که اگر کمی نجنبیم آنها می‌توانند به تهران برسند! هیچ شکی نیست چون تمام ابرقدرت‌ها دارند داعشی‌ها را ساپورت می‌کنند.

■ و فیلم «جشن تولد» همه تلاش خود را داشت که به شکلی از مستندگرایی بتواند قلب فاجعه را نشان دهد.

من وقتی به اهمیت مساله پی بردم که فهمیدم در جایی کار می‌کنیم که پایگاه جبهه النصره در ۵۰۰ متری ما است، یعنی در تیررس کلت آنها بودیم! یکی از روزهایی که خیلی با این حرامی‌های داعش خود را نزدیک دیدم موقعی بود که من به دوستان فیلمساز گفتم که دوربین دست شماست و من اسلحه با تیر مشقی و داعشی‌ها اگر بخواهد بزنند آن کسی را که سلاح دارد زودتر خواهند زد. لطفا به من تیر جنگی بدهید. خشاب را درآوردم و مشقی‌ها را خالی کردم و گفتم به من تیر جنگی بدهید و من بلدم که چگونه کار کنم.

■ جالب است که دیگر مرز میان فیلم و واقعیت در هم شکسته شده بود و شما خارج از قالب نقش‌آفرینی در قامت یک مبارز واقعی درآمدید!

بله! این مطلب را اینجا می‌گویم، چون شرایط سختی بود و بهتر است برای برخی بازگو شود. ما در فیلم «جشن تولد» هیچ دکوری نزدیم و خرابه‌های دمشق کاملا آماده برای فیلمبرداری بود! حتی ما آنجا بمب ضد نفر خنثی کردیم.

■ برای مستندساز جسوری مانند عباس لاجوردی لوکیشن بسیار جذابی بوده است!

عباس دوست داشت و در دل ماجرا می‌رفت حتی در ۵۰۰ متری دوربین را با هلیکوپتر به آسمان فرستاد! اما من چنین تجربه‌ای نداشتم و احساس می‌کردم از میان آن خرابه‌ها یک داعشی درمی‌آید! من خودم را در شرایط خاصی می‌دیدم که باید در آنجا مانند یک مرد جنگی رفتار می‌کردیم.

■ پیش آمد که یک داعشی را به هلاکت برسانید؟!

خیر! به آنجا نکشید اما کاش می‌توانستم یکی‌شان را به درک واصل کنم! خیلی هم نمی‌خواهم ادای قهرمان‌ها را دربیاورم، چون برایم لحظات ترسناکی پیش آمده بود. من رزمنده نیستم اما نمی‌توانستم بی‌تفاوت باشم.

■ شما یک شرایط سخت را به لحاظ روحی هنگام ساخت فیلم «قلاده‌های طلا» تجربه کردید. اگر دوباره بازگردید و آن اتفاقات را دوره کنید باز هم همین مسیر را دنبال می‌کنید؟

خدا را شکر می‌کنم که لااقل در افکار خودم سربلند از آن ماجرا بیرون آمدم و از این مساله پا پس نکشیدم. خیلی‌ها دوست داشتند بلایی را که سر برخی دوستان برای بازی در چنین فیلم‌هایی آمده، سر من هم بیاید و من هم بعد از بازی در فیلم «قلاده‌های طلا» بروم و بیانیه بدهم که مردم مرا برای بازی در این فیلم ببخشید! اما همین الان با صدای بلند می‌گویم که من از بازی در فیلم «قلاده‌های طلا» راضی هستم. مهم نیست آنهایی که از چنین کاری حال‌شان بد است، مرا نبخشند! چون من انتخاب خود را کردم و پایش ایستادم.

■ فکر می‌کنم بخشی از این پایداری از شخصیت شما برمی‌آید که نمی‌خواهید مانند برخی‌ها از کاری جا بزنید! اگرچه برای این تفکر خیلی بی‌حرمتی دیدید، توهین‌ها شنیدید و دوران سختی را تجربه کردید.

من که بچه نیستم بخواهد کسی مرا گول بزند. من کاری به دیگر بازیگران ندارم و نمی‌خواهم دیگر به آن مقطع اشاره‌ای کنم، اما باید بگویم کاری که من کردم با علم کامل بوده است و نگاهی سینمایی به این مساله داشتم و هیچ سیاستمداری هم خرج زندگی مرا نمی‌دهد! پس از سال‌ها یک نقش خاص که واقعا منتظرش بودم در فیلمی قابل توجه رقم خورد و من باید قبول می‌کردم.

■ پس برخی مسائلی که برای‌تان دامن زدند، واقعیت نداشته است!

کاش به لحاظ مالی اینطور بود که خیلی‌ها شایعه می‌کنند و زندگی ما هم تکانی می‌خورد! ببینید! نگاه مردم کاملا با این افراد سیاست‌زده فرق دارد و هیچ وقت برخورد بدی از مردم در این سال‌ها برای حضور در این فیلم ندیدم. مردم ما شعورشان خیلی بالاتر از این حرف‌هاست.

رویدادها

من «محمدعلی» هستم!

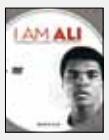

قهرمان افسانه‌ای بوکس سنگین‌وزن جهان در ۵ دهه گذشته کانون توجه بسیاری از فیلم‌های سینمایی جهان بوده است. به‌گزارش ایسنا، «کاسیوس کلی» که پس از مسلمان شدن نام محمدعلی را برای خود برگزید، سرانجام پس از سال‌ها مبارزه با بیماری پارکینسون در سن ۷۴ سالگی در بیمارستانی در آمریکا درگذشت. وی یکی از محبوب‌ترین و شناخته‌شده‌ترین چهره‌های ورزشی در جهان بود که در داخل و خارج از رینگ طرفداران زیادی داشت، پس مطمئنا مورد توجه ویژه صنعت سینما نیز قرار گرفت و به زوایای گوناگون زندگی او پرداخته شد. اولین فیلم درباره این ستاره ورزشی در سال ۱۹۷۱ با عنوان «علی مبارز» به کارگردانی مشترک «ریک باکستر» و «ویلیام گریواس» ساخته شد که ماجرای آن حول محور نخستین تقابل وی با «جو فریزر»، مهم‌ترین رقیبش و جنجال‌های خارج از رینگ بود. در این فیلم «محمدعلی کلی» و «جو فریزر» در نقش‌های خودشان بازی کردند. «بزرگ‌ترین» دومین فیلم با حضور «کلی» در نقش خودش در سال ۱۹۷۷ به کارگردانی «تام گریس» رقم خورد که درباره زندگی وی پس از المپیک سال ۱۹۶۰ تا کسب مجدد قهرمانی سنگین‌وزن جهان و بازپس‌گرفتن قهرمانی از «جو فورمن» بود. مستند «وقتی ما پادشاه بودیم» در سال ۱۹۹۶ به کارگردانی «لئون گست» ساخته شد که به مسابقه مشت‌زنی دسته سنگین‌وزن جهان بین «محمدعلی کلی» و «جورج فورمن» می‌پرداخت. نمایش فیلم «وقتی ما پادشاه بودیم» در سال ۱۹۹۴ با استقبال منتقدان مواجه شد و این فیلم در همین سال جایزه اسکار بهترین فیلم مستند بلند را دریافت کرد. «علی: قهرمان آمریکایی» به کارگردانی «لئون ایکاسو»، فیلم تلویزیونی زندگینامه «محمدعلی کلی» در سال ۲۰۰۰ بود که بیشتر از طریق فلش‌بک به زندگی وی زمانی که هنوز مسلمان نشده بود می‌پردازد. این فیلم که در آن «دیوید رامسی» در نقش محمدعلی بازی می‌کند، شامل جدال معروف قهرمانی جهان در سال ۱۹۷۴ با «جورج فورمن» نیز می‌شود. فیلم «علی» محصول سال ۲۰۰۱ ساخته «مایکل مان» یکی از منحصربه‌فردترین فیلم‌ها درباره «محمد علی کلی» است، چرا که بر خلاف اغلب آنها در قالب مستند ساخته نشده است. مستند «رو در روی علی» که در سال ۲۰۰۹ توسط «پیت مک کورماک» ساخته شد، زندگی این ستاره دنیای مشت‌زنی از زبان ۱۰ نفر از مهم‌ترین رقبای او روایت می‌شود که به ستایش از وی در طول دوران حرفه‌ای ورزشی‌اش می‌پردازند. این فیلم در نهایت به جمع نامزدهای نهایی بخش مستند اسکار راه یافت اما موفق به کسب جایزه نشد. مستند «محاکمه محمدعلی» ساخته «بیل سیگل» در سال ۲۰۱۳ روایتگر مسلمان شدن وی و همچنین امتناع او از حضور در جنگ ویتنام است. در این مستند به واکاوی عقاید کلی درباره نابرابری نژادی و همچنین مذهب پرداخته شده است. اما مستند «من علی هستم» که جدیدترین فیلم درباره قهرمان ۳ دوره بوکس سنگین‌وزن جهان است در سال ۲۰۱۴ به کارگردانی «کلر لوئینس» است که با استفاده از فایل‌های صوتی مصاحبه با کلی و خانواده‌اش، روایت مستند از داستان زندگی او ارائه می‌دهد. در این پروژه سینمایی «مارک تایسون» و «جورج فورمن» از قهرمانان پرآوازه بوکس جهان نیز مقابل دوربین رفته‌اند.

■■■

غریب‌پور توضیح داد

تعطیلی آثار کم‌مخاطب تئاتر

بهروز غریب‌پور درباره تصمیم شورای سیاست‌گذاری مبنی بر تعطیلی آثاری که به کف فروش نمی‌رسند، اظهار داشت: این مصوبه از وقتی که شورای سیاست‌گذاری ایرانشهر تشکیل شد، اجرایی شده و حتی آثاری بود که به کف فروش نرسید و حتی با کارگردانان این آثار هم که صحبت می‌کردیم موافق تعطیلی نمایش‌شان بودند البته این موضوع در قراردادها هم عنوان می‌شود. به گزارش باشگاه خبرنگاران جوان، وی ادامه داد: رسیدن به حد نصاب کف فروش باعث می‌شود حیثیت تماشاخانه و نمایش حفظ شود همچنین اجرای این مصوبه امری طبیعی بوده و خلاف قاعده نیست البته با این کار ما نمی‌خواهیم هنرمندی دچار مشکل شود.

■■■

پورمحمدی به شبکه ۳ بازگشت

معاون سیما با صدور حکمی علی‌اصغر پورمحمدی را به سمت مدیریت شبکه ۳ سیما منصوب کرد. به گزارش فارس، مرتضی میرباقری، معاون سیمای رسانه ملی سکان شبکه ۳ سیما را بار دیگر به پورمحمدی سپرد. شبکه ۳ در این حکم شبکه تخصصی ورزش، مسابقات و سرگرمی خوانده شده که تولید تأمین و پخش برنامه‌های مفید مفرح و پرنشاط را براساس اهداف کلان رسانه و عنایت به مؤلفه‌های دین، آگاهی، اخلاق و امید در همه قالب‌های برنامه‌سازی برعهده دارد.